

موقعیت و نقش رسانه های گروهی در پیشبرد

سیاست های نظام جهانی سرمایه داری

درآمد

- امروز قدرت تصمیم گیری در امور اقتصادی و سیاسی در اکناف جهان در دست " انحصارات پنجگانه " (تکنولوژی ، امور مالی ، ارتباطات ، اطلاعات ، منابع طبیعی و تسلیحات کشتار دسته جمعی) در کشورهای مسلط مرکز (آمریکا ، اتحادیه اروپا و ژاپن) قبضه گشته است . این کنترل از سوی این انحصارات که اندازه و ابعاد روز افزون آن در تاریخ سرمایه داری بیسابقه می باشد به نام " کورپوراتوکراسی " (حکومت شرکت سالاری) نیز معروف است . این نظم جهانی دارای سه ویژگی است که سرمایه داری واقعا موجود فعلی را به روشنی از گذشته های تاریخ تکامل آن ، متمایز می سازند .

1 - این کمپانی های انحصاراتی که تعدادشان به بیشتر از پانزده کمپانی فراملی نمی رسند ، نه تنها تقریبا کلیت حوزه های اقتصاد جهان ، اکثر دولت ها ، نهادهای فرهنگی و حوزه های سیاسی بلکه حتی بخش هایی از جامعه که بطور مستقیم مونوپولیزه نگشته اند را نیز تحت کنترل خود قرار داده اند .

2 - دوم اینکه این انحصارات که بیش از هر زمانی مالی تر ، جهانی تر ، عمومی تر و میلیتاریزه تر شده اند از تبعات فاز فعلی حرکت سرمایه (گسترش بازار آزاد نئولیبرالی) در تاریخ جهانی گرائی است که از عمرش بیش از سه دهه نگذشته است .

3 - سوم اینکه سی سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945 که پدیده شبکه نظامی - صنعتی در ادبیات سیاسی مبین ترکیب طبقه حاکمه آمریکا (که بلافاصله بعد از پایان جنگ دوم جهانی به قله راس نظام جهانی سرمایه رسیده و موقعیت هژمونیکی اتخاذ کرده بود) محسوب می گشت ، به تدریج دستخوش تحویل و تحول قرار گرفت . توضیح اینکه شبکه دو بعدی نظامی - صنعتی به خاطر ورود نظام سرمایه داری به فاز جاری جهانی گرائی از یک سو و فعل و انفعالات بزرگ سیاسی (فروپاشی جنبش های رهاییبخش ملی و جنبش کارگری همراه با افول و تجزیه شوروی) از سوی دیگر دستخوش دگر دیسی قرار گرفته و به شبکه مثلث امپراطوری " نظامی - صنعتی رسانه های گروهی " تبدیل گشت .

- انحصارات پنجگانه در پیشبرد اهدافشان (تسلط کامل بر زمام امور اقتصادی جهان و مدیریت سیاسی جهانی گرائی سرمایه) بویژه در دو دهه اخیر موفق شدند که نهادهای رسانه گروهی جاری را که در دوره پیشین سرمایه داری کم و بیش و بطور نسبی خود مختار عمل می کردند ، مثل نهادها و مخازن فکری متعلق به مکاتیب متعدد مسلکی - عقیدتی بویژه دینی و مذهبی در بست در اختیار منویات هیئت حاکمه سه سره نظام و دولت های کمپرادور آن در جهان قرار دهند . در اینجا سؤال مهم این است که چگونه این نهادهای متکثر و متنوع سمعی ، بصری و نوشتاری در یک دوره کمتر از بیست سال عملا به مکمل فرمانبر شبکه نظامی - صنعتی در گستره خدمت به نظام جهانی سرمایه بویژه راس آن آمریکا ، تبدیل گشتند ؟

- در این نوشتار بعد از بررسی پیشینه رشد شبکه نظامی - صنعتی در دوره جنگ سرد (1991 - 1947) به تشریح چگونگی تبدیل آن به مثلث امپراطوری نظامی صنعتی و رسانه ای در دوره بویژه بعد از پایان جنگ سرد به این سو می پردازیم .

اقتصاد جنگی کینزینسم و

شبکه نظامی - صنعتی

- تعداد قابل توجهی از چالشگران ضد نظام بر آن هستند که خود " شبکه نظامی - صنعتی " در سال های اوجگیری جنگ سرد مولود اقتصاد جنگی کینزینسم نظامی است که بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز دوره جنگ سرد از سوی هیئت حاکمه آمریکا و دیگر حامیان نظام جهانی تعبیه و تنظیم گشت .

- در ژانویه 4 یک سال و اندی پیش از پایان جنگ دوم جهانی ، چارلز ویلسون ، مدیر عامل کمپانی جنرال الکتریک و معاون ریاست " دفتر تولیدات جنگی " طی یک سخنرانی به بخشی از ارتشیان گفت که منبع دولت آمریکا باید سیاست اقتصاد جنگی را در سیاست خارجی خود اتخاذ کند . بر این اساس ، ایشان پیشنهاد کرد که هریک از کمپانی های بزرگ صنعتی در آمریکا باید یک نماینده به عنوان رابط با نهادهای جنگی آمریکا تعیین کند که با هم نقش مهم در توسعه ظرفیت صنعتی و پژوهشی در جهت تدارک جنگ ها ایفاء کنند . در واقع محتوی سخنرانی ویلسون جمع بندی نظر گاهی بود که در دوره جنگ سرد ویژه گی اصلی الیگارشسی نظام را تشکیل داد . شایان ذکر است که تا آن زمان بخش نظامی در خدمت بخش های دیگر اقتصاد بویژه در زمینه منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا قرار داشت ولی در آستانه پایان جنگ جهانی دوم رشد و گسترش اوضاع شرایط را برای افزایش قدر قدرتی بخش نظامی آماده ساخت . تجربه شش سال شرکت فعال در جنگ جهانی دوم به هیئت حاکمه آمریکا آموخت که اقتصاد جنگی نه تنها آمریکا را از باتلاق بحران بزرگ سال های 1939 - 1929 بیرون آورد بلکه به آنها یاد داد که اقتصاد سرمایه داری با تزریق جوهر میلیتاریستی می تواند به دوران شکوفائی خود برسد . در نتیجه در سال های آغازین دوره جنگ سرد ما شاهد ظهور و عروج پدیده ای تحت نام " کینزینسم " شدیم : ترویج نظرگاهی که توسعه تقاضا و حمایت از سودهای برآمده از انحصارات نظامی می تواند سرمایه داری آمریکا را به قله سروری و تفوق در جهان برساند . این امر بدون اخته کردن تئوری کینز نمی توانست به یک استراتژی هدفمند تبدیل گردد .

- جان کینز در کتاب معروف خود " تئوری عمومی اشتغال ، بهره و پول " که در سال 1936 در ببحوحه بحران بزرگ منتشر گشت ، گفت که راهکار برون رفت از رکود و کساد اقتصاد سرمایه داری این است که دولت با ازدیاد هزینه های بودجه خود یک تقاضای موثر برای تولیدات و خدمات را بین مردم (اقتصاد تقاضا گرا در مقابل اقتصاد عرضه گرا) بوجود آورد . بعد از پایان جنگ جهانی دوم ، ایدئولوگ های نظام بعد از " اخته کردن تئوری کینز ، فرزند ناخلف او را تحت عنوان " کینزینسم جنگی " به دنیا آوردند : به این معنی که دولت عوض آنکه ازدیاد هزینه های خود را در جهت گسترش تقاضای موثر در بازار از طریق افزایش مالیات اضافی بر سودهای کلان سرمایه داری اتخاذ کند ، هزینه های نظامی خود را افزایش داد . به نظر نگارنده تولد این " فرزند ناخلف " سرآغاز شکلگیری میلیتاریسم بی سابقه ای در تاریخ بشر است که امروز به سوز و ساخت و تارو بود نظام جهانی سرمایه تبدیل شده است . بعد از آن بخش قابل توجهی از ایدئولوگ های نظام که عموماً خود را طرفداران کینز و " دولت های رفاه " معرفی می کردند بعد از پایان جنگ جهانی دوم با اختراع " پرده آهنین " و " جنگ سرد " علیه دشمنان خیالی و واقعی و با توسل به نظامیگری های ماجراجویانه ، بسط و گسترش پایگاه های نظامی آمریکا در اکناف جهان و بالاخره اشتعال جنگ های مرئی و نامرئی ، تمام روسای جمهوری آمریکا (از ترومن در سال 1947 گرفته تا اواما در حال حاضر) را آماده ساختند که کسری بودجه دولت را به نفع انحصارات شبکه نظامی - صنعتی تعبیه و تنظیم سازند .

- در طول این مدت خواب طلائی کینز (استقرار " دولت های رفاه " از طریق رونق سیاست های اقتصادی " تقاضا محور " و " مصرف مدار " در بازار سرمایه داری) به تدریج به یک " کابوس وحشتناک " در دوره اوجگیری جنگ سرد (1960 - 1950) تبدیل گشت . در این دوره که نزدیک به ده سال طول کشید انباشت عظیم ناشی از میلیتاریسم در اقتصاد آمریکا که موقعیت هژمونیکی خود را به عنوان راس نظام جهانی سرمایه تثبیت ساخته بود ، به عنوان یک هسته اصلی در تاروپود و متابولیسم نظام ادغام گشته و همراه با صنایع بزرگ انحصاری ، شبکه نظامی - صنعتی را بوجود آورد .

- بین مارکسیست های جهان در آن دوره اولین فردی که این دگر دینی یعنی تشدید افزایش انباشت سرمایه از طریق میلیتاریسم (اشتعال جنگ های منطقه ای ، فروش اسلحه ، بست و گسترش پایگاههای نظامی در پنج قاره جهان ،

کودتاهای نظامی در کشورهای سه قاره و دیگر ماجراجویی های نظامی) را مورد شناسایی و بررسی دقیق قرار داد . مایکل کالکی اقتصاددان سوسیالیست لهستان بود . او در کتاب معروف خود تحت عنوان " آخرین فاز در دگرذیسی سرمایه داری " بطور مبسوطی به تشریح پیشینه شکلگیری و رشد شبکه نظامی - صنعتی در تاریخ معاصر سرمایه داری پرداخته و تکامل آن شبکه (کمپلکس) به " مثلث امپراطوری نظامی - صنعتی - رسانه (M-I-M) را در دهه های بعدی پیش بینی کرد . او در کتاب خود که در سال 1953 منتشر گشت ، پایه های مثلثی امپراطوری سرمایه را چنین معرفی می کند :

1 - امپریالیسم عموماً به ازدیاد سطح اشتغال به وسیله هزینه های سنگین در حیطه تولید سلاح و بازارهای مربوط به آن (مثل تنظیم و تامین بخش بزرگی از نیروهای نظامی و توسعه پایگاه های نظامی و استخدام کارمندان) خدمت می کند .

2 - سطح بالای اشتغال و افزایش سطح زندگی در دوره جنگ در مقام مقایسه با دوره پیش از جنگ (به خاطر ارتقاء فرایند تولید و نیروی کار) توده های وسیعی را به حمایت از شبکه نظامی - صنعتی جذب می کند .

3 - رسانه های جمعی تحت رهنمودها و رهبری طبقه حاکمه با تبلیغ و ترویج به نفع میلیتاریسم توده های وسیعی از مردم را به سوی حمایت از ساختار امپریالیسم مسلح به سلاح های مجهز جذب می کنند .

- ارتباطات و رسانه های گروهی جاری نقش کلیدی بویژه در بیست و اندی سال گذشته (از پایان دوره جنگ سرد در 1991 به این سو) در رشد این مثلث امپراطوری ایفاء کرده اند . آنها مجموعاً امروز همراه با چهار مونوپولی (یا اولیگوپولی های) دیگر - انحصارات تکنولوژی ، مالی ، منابع طبیعی و تسلیحات کشتار دسته جمعی - مجموعه " انحصارات پنجگانه " را تشکیل می دهند که کلیت نظام جهانی سرمایه (سرمایه داری واقعا موجود = امپریالیسم جهانی) را به نفع " یک در صدی ها " تحت کنترل دارند . پروسه ادغام و درهم تنیده گشتن اجزاء سه گانه این مثلث نزدیک به شصت سال پیش در آغاز دهه 1950 در آمریکا آغاز گشت . در آن دوره که بعدها به نام دوره " شکوفائی " سرمایه داری معروف گشته و آمریکا مقام اول را در جهان در حیطه های تولیدات صنعتی و صدور کالا به کشورهای جهان اتخاذ کرد ، هیئت حاکمه آمریکا به تدریج اکثر رسانه های گروهی جاری آن دوره (روزنامه ها ، رادیو ها ، تلویزیون ها و...) را به اطاعت از نظام واداشت . در آن دوره کالکی و بعدها پال باران طی نوشته های تحقیقی و آموزشی خود تشریح کردند که چگونه وظیفه اصلی رسانه های جاری که تا آن زمان از یک موقعیت خودمختاری نسبی در درون نظام برخوردار بودند ، بتدریج به اطاعت ، سرسپردگی از منویات شبکه نظامی - صنعتی نظام ، تبدیل گشت . از آن دوره به بعد وظیفه و شکل اکثر رسانه های گروهی این شد که افکار و انظار عمومی را اول در آمریکا و سپس در خارج بویژه در کشورهای اروپای غربی ، در جهت حمایت از جنگ های دائمی و کودتاهای نظامی و دیگر ماجراجویی های ساخت آمریکا تنظیم و تامین سازند .

- از اواسط دهه 1950 به این سو اجزاء شبکه نظامی - صنعتی در آمریکا موفق شدند که اقتصاد نظامی - جنگی را برای تثبیت و تامین نظم سیاسی و اقتصادی نظام جهانی سرمایه که آمریکا به تازگی در راس آن قرار گرفته بود ، تعبیه و به راه اندازند. مضافاً در همین دوره که بنام دوره جنگ سرد و نیز به دوره مکارتیسم معروف است ، شبکه نظامی - صنعتی با همکاری رسانه های گروهی فرمانبر که تعدادشان روزانه افزایش می یافتند ، توانستند تقریباً کلیه اتحادیه های کارگری را (برخلاف کشورهای اروپای غربی) تحت سلطه سیاست های داخلی و خارجی آمریکا قرار دهند . با در نظر گرفتن این واقعیت که آمریکا در آن دوره دارای بزرگترین طبقه کارگر در سراسر جهان بود ما بیشتر متوجه عمق کامیابی راس نظام جهانی در تسلط بر رسانه های گروهی جاری می شویم .

- شایان توضیح است که کارگران و حتی تعداد قابل توجهی از رهبران اتحادیه های کارگری در آمریکا صرفاً و ماهیتاً ارتجاعی نبوده و نیستند . بلکه آنها به طور دائم و خارق العاده ای (دوباره برخلاف کارگران و رهبران اتحادیه های کارگری در اروپا) شدیداً تحت تاثیر و نفوذ ایدئولوژیکی و تبلیغاتی رسانه های گروهی مجهز و متخصص قرار گرفته و

ابعاد فرمانبرداری آنها از فرامین اولیگوپولی های پنجگانه بطور چشمگیری در بیست و اندی سال گذشته تعمیق یافته است . رسانه های گروهی جاری بطور دائم و سیستماتیک به کارگران و دیگر افشار توده های مردم شب و روز القاء می کنند که " امنیت ملی آمریکا " و دفاع از منافع اقتصادی مونوپولی های پنجگانه در سراسر جهان چیزی غیر از یک روح در دو کالبد نیست . به نظر نگارنده این امر یعنی نفوذ فوق العاده رسانه های گروهی در بین توده های مردم یکی از ویژه گی های مشخص و متمایز امپریالیسم آمریکاست که در تاریخ صد و سی ساله دوران سرمایه داری انحصاری بی نظیر و کم سابقه است . به عبارت دیگر ، هیچ نیروی امپراطوری در کل تاریخ و هیچ نیروی امپریالیستی در تاریخ تکامل سرمایه داری انحصاری در صد و سی سال گذشته نتوانسته بودند به ادغام و درهم تنیده گشتن سه عضو موثر امپراطوری در بدنه واحد نظام خود ، موفق گردند .

- نظرگاه کالکی درباره شکلگیری و تکامل مثلث امپراطوری در دهه 1950 ، نزدیک به یک دهه بعد توسط پال باران و پال سویزی در کتاب معروف آنان تحت نام " سرمایه انحصاری " مشروحا سیستماتیزه گشت . در این کتاب باران و سویزی بطور مبسوطی شرح می دهند که حداقل پنج هدف سیاسی - اقتصادی معین امپریالیستی ، اولیگارشسی آمریکا را به سوی میلیتاریزه ساختن اقتصاد سرمایه داری سوق می دهند . این پنج هدف عبارتند از :

1 - دفاع و حفاظت هژمونی جهانی امپراطوری سرمایه در مقابل تهدیدهای خارجی . این تهدیدهای خارجی که به شکل های گوناگون امواج خروشان انقلابی در اکناف جهان بوقوع می پیوندند به نظر حامیان نظام چیزی به غیر از " تهدید یک پارچه کمونیستی " نیست که بسترش شوروی است .

2 - تاسیس یک پلاتفرم " امن " برای فرامی های آمریکا که انحصارات اقتصادی خود را بوسیله آن در جهان گسترش دهند .

3 - - تاسیس یک بخش پژوهشی و توسعه در داخل دولت ک کاملاً تحت کنترل و تسلط فراملی ها باشد .

4 - ایجاد جمعیت کاملاً دپلنتره شده (سیاست زده شده) که تحت نفوذ اندیشه های اولتراناسیونالیستی هوادار جنگ های دائمی و پیوسته باشد ، نقشی که عمدتاً به عهده رسانه های گروهی جاری است .

5 - جذب و اخذ ظرفیت فرآیند اضافی و افزایش در صد سود از طریق هزینه های سرسام آور نظامی و جنگی .

- نتیجه عملکرد مجموعه ای از این پنج هدف و یا عامل تاسیس بزرگترین و فراگیرترین ماشین جنگی عظیم در دهه های 1960 ، 1970 ، 1980 بود ، که در تاریخ بی سابقه است . برای اعضای درون طبقه حاکمه آمریکا و ایدئولوگ های نظام رابطه مکمل و " دو روی یک سکه " بودن هزینه های سرسام آور نظامی و توسعه اقتصادی که به اسم " کینزینسم نظامی " معروف گشت ، به قدری از طرف تبلیغات شبانه روزی رسانه گروهی مورد " مسرت و چهچه " قرار گرفت که کسی را یارای حتی یک انتقاد ملایم هم نبود . ایدئولوگ های رژیم در دوره جنگ سرد پیوسته اعلام می کردند که جنگ سرد تقاضا را برای کالاها افزایش داده و باعث افزایش اشتغال به کار می گردد . این امر به پیشرفت های تکنولوژیکی منجر گشته و لاجرم باعث اعتلای سطح زندگی می گردند . رسانه های گروهی جاری در آمریکا با حمایت جدی از روند جنگ سرد به شکل های گوناگونی دائماً به تبلیغ این امر پرداختند که یک " فرمول جادویی " برای " عمر بی پایان " رفاه و شکوفائی اقتصادی را کشف کرده اند : " جنگ سرد " که به گسترش هزینه های نظامی کمک می کند موتور و عامل اصلی روند رفاه و عمر بی پایان شکوفائی اقتصادی است . ایدئولوگ های نظام و رسانه های گروهی در این دوره که نزدیک به چهار دهه طول کشید ، به اجماع رسیدند که " کینزینسم نظامی " عامل اصلی رفاه اقتصادی است .

- زمانی که دوایت آیزنهاور که خودش در گسترش اندیشه و عملکرد کینزینسم نظامی نقش ایفاء کرده بود ، در سخنرانی پایان ریاست جمهوریش در 17 ژانویه 1961 نگرانی خود را از شبکه نظامی - صنعتی اعلام کرد ، این شبکه کاملاً در متابولیسم نظام جا انداخته شده بود و اعمال و گسترش جنگ های دائمی و بی پایان و گسترش پایگاههای نظامی آمریکا در

اکناف جهان به ستون اصلی در تاروپود و ساخت و ساز نظام امپریالیستی آمریکا تبدیل شده بود . از این زمان به بعد به قدری از کمپانی های کوچک و بزرگ و کارمندان عالیرتبه دولتی و غیر دولتی به بخش نظامی و شاخه های آن از هر نظر وابسته گشتند که اگر کسی می خواست کوچک ترین تغییری در جهت کاهش هزینه های نظامی بوجود آورد بلافاصله ایزوله و حتی بی اعتبار و بیکار می گشت . شایان توجه است که رشد و گسترش شبکه نظامی - صنعتی در این دوره و بعد از آن عمدتاً به خاطر گسترش و توسعه اقتصادی نبود بلکه هدف اصلی این بود که به این وسیله عمر نظام جهانی سرمایه را با سرکوب قیام ها و جنبش های رهاییبخش در اکناف جهان (که علیه سیاست های مداخله گرانه و هژمونی طلبانه آمریکا دائماً در حال اوجگیری بودند) طولانی سازند . این نظامیگری را که در ساخت و ساز نظام قرار گرفته نه در زمان جنگ سرد و نه در دوره بعد از جنگ سرد نمی توان بدون براندازی خود نظام لغو و منحل ساخت . در واقع در تمامی این دوران ، میلیتاریسم یا به طور مستقیم با برپائی جنگ های ساخت آمریکا از جنگ کره در سال 1950 گرفته تا جنگ سوریه در 2013 و یا بطور غیر مستقیم با رواج ترس و ارباب علیه مردم جهان بویژه در کشورهای پیرامونی به بقای زلوار خود ادامه داده است .

- مهمترین تحلیلگران چپ صاحب نظر درباره تکامل میلیتاریسم (کالکی در دهه 1950 ، پال باران و پال سویزی در دهه های 60 و 70 و هری مگداف در دهه 1980) متفق القول بودند که عامل اصلی هزینه جنگی و نظامی آمریکا و افزایش دائمی آن " تحدید " شوروی نبود بلکه هدف هزینه های جنگی این بود که میلیتاریسم بقای نظام امپراطوری سرمایه انحصاری را در مقابل چالش ها و جنبش های ضد نظام تضمین و تامین سازد . رویدادهای سیاسی بعد از فروپاشی شوروی در 1991 تاکنون حقانیت ارزیابی دقیق این تحلیلگران را ثابت می کند . کما اینکه بعد از فروپاشی شوروی و آغاز دوره بعد از جنگ سرد ما شاهد افزایش هزینه های نظامی و جنگی آمریکا بویژه در قرن بیست و یکم بوده ایم .

موقعیت کنونی مثلث امپراطوری

- در حال حاضر ، آمریکا در راس نظام جهانی سرمایه کشوری است که از نظر هزینه نظامی هیچ کشور نیرومند نظامی به تنهایی (و یا ترکیبی از کشورهای نیرومند نظامی در جهان) به پای آن نمی رسند . هم چنین هیچ کشوری بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سطح جهانی به اندازه آمریکا تلفات انسانی ، بی خانمانی و پناهندگی ، تخریب و خسارات و بی امنی بویژه در کشورهای پیرامونی سه قاره ، به بار نیاورده است . از سال 2001 تا 2007 هزینه نظامی آمریکا تحقیقاً شصت در صد افزایش یافته و در اواسط سال 2007 به 553 میلیارد دلار رسید . طبق گزارش بنیاد پژوهشی صلح جهانی استکهلم هزینه نظامی آمریکا که در پایان سال 2007 به یک تریلیون دلار رسیده بود ، در شش سال گذشته (از 2008 به این سو) سالانه حداقل 20 در صد افزایش یافته است . بر اساس این ارقام که دولتی و رسمی هستند ، آمریکا به تنهایی 68 در صد کل هزینه نظامی جهان را دارا می باشد .

- از منظر هیئت حاکمه آمریکا (صاحبان اصلی انحصارات پنجگانه = یک در صدی ها) این مقدار هزینه نظامی برای تامین نظام امپراطوری جهانی سرمایه به سرکردگی آمریکا " ضروری " است . توجیه این ارقام در افکار و اذهان عمومی بویژه مردم آمریکا از سوی صاحبان شبکه نظامی - صنعتی به عهده رسانه های گروهی جاری گذاشته شده است . پیشینه دگرذیسی در نهاد رسانه های گروهی که مدت ها در درون راس نظام سرمایه کم و بیش بطور " خود مختار " عمل می کرد و ادغام آن در تاروپود راس نظام جهانی دهه ها پیش از سوی چالشگران ضد نظام پیش بینی و مورد بررسی قرار گرفته بود . این دگرذیسی که حکایت از نابودی آشکار اصل آزادی بیان در مطبوعات و دیگر نهادهای رسانه ای است ، به نحو روشنی برملاتر گردیده است .

- در سال های اخیر (از 2007 به این سو) در پرتو تشدید بحران ساختاری نظام جهانی از یک سو و عروج امواج خروشان جنبش های رهائی از یوغ نظام در سراسر جهان از سوی دیگر ما شاهد این امر هستیم که هزینه های نظامی - جنگی آمریکا برای پیشبرد پروژه جهانی راس نظام در حال افزایش است . این هزینه ها در سال 2012 با هزینه های

نظامی و جنگی مجموع کشورهای جهان برابر بوده و احتمالاً در سال های 2013 و 2014 به بیشتر از آنها افزایش پیدا خواهند کرد . وقتی که متوجه که بزرگترین ده کشور نظامی جهان اکثرآ متحدین و یا شرکای آمریکا هستند ، بیشتر به موقعیت تفوق و برتری نظامی آمریکا در جهان پی می بریم . امروز تنها آمریکاست که می تواند در عرض چند ساعت به دورترین و گمنام ترین مناطق جهان حمله نظامی کند . این واقعیت با اینکه شب و روز از سوی مردم کشورهای پیرامونی جهان قابل لمس و درک بوده و دائماً شاهد وقوع آن هستند ولی در کشورهای مرکز جهان مردم آن طور که باید و شاید متوجه ابعاد تراژیک آن نیستند . علت این بی اطلاعی و عدم آگاهی در بین مردمان اروپائی و بویژه آمریکائی به هیچ وجه ربطی به فرهنگ و آداب و رسوم این مردم ندارد . بلکه عامل اصلی نقش کلیدی است که ضلع و یا جزء سوم مثلث امپراطوری نظام (رسانه های گروهی فرمانبر) در پیشبرد اهداف جهانی نظام سرمایه داری ایفاء می کند .

- امروز دو بُعد و یا دو ضلع نظام امپراطوری جهانی سرمایه از طریق وحدت و ادغام با ضلع و بعد سوم (رسانه های دسته جمعی جاری) مثلث و شبکه نظامی - صنعتی و رسانه های دسته جمعی امپراطوری را بوجود آورده اند . این پدیده معمای بزرگی را در مقابل چالشگران و قربانیان نظام در سراسر جهان بوجود آورده است . این مثلث فلاکت بار و همیشه خونین که در اوان شکلگیری و پیدایش خود در دهه های 197 و 1970 به خاطر وجود چالشگران متنوعی در سطح جهانی - وجود شوروی ، گسترش جنبش های وسیع کارگری در اروپا ، اشتعال جنبش های رهاییبخش در کشورهای پیرامونی جهان سوم ، حضور فعال چین توده ای و بالاخره اعتلای جنبش ضد جنگ در آمریکا - برای مدتی از صحنه سیاسی جهان عقب نشینی کرده بود ، بعد از فروپاشی شوروی و شکست و تضعیف دیگر چالشگران در دهه 1980 دوباره بطور گسترده تر و جهانی تر در صحنه سیاسی جهان قد علم کرد . شایان توجه است که هر عقب نشینی و امتیاز دهی از سوی امپریالیسم عموماً به بازگشت هارتر و ویرانگرتر میلیتاریسم منجر گشته است . در فاز فعلی ، ما شاهد این نکته اصلی در تاریخ رشد میلیتاریسم هستیم که انحصار رسانه های گروهی جاری که بیش از هر زمانی در گذشته در تاروپود و ساخت و ساز سرمایه مالی - انحصاری قرار گرفته و نقش صدا و سیمای جهانی نظام را به عهده دارد ، بویژه در 12 سال گذشته (2001 - 2013) موفق شده است که به نحو موثری پرستیژ و اعتبار اقتصاد جنگی پدیده میلیتاریسم را از طریق اشاعه دروغ بهتان از یک سو و رواج ترس و هراس در دل مردم بویژه آمریکائی ها از سوی دیگر ، حفظ کند . در اینجا پیش از نتیجه گیری بگذارید نظر اجمالی به جمع بندی های این بررسی بیانداریم .

جمع بندیهای اجمالی

1 - استخوان بندی کنونی سرمایه مالی - انحصاری راس نظام جهانی را شبکه مثلث نظامی - صنعتی و رسانه های گروهی جاری تشکیل می دهد .

2 - پیشینه شکلگیری و رشد این مثلث به سال های آغازین (1953 - 1947) دوره جنگ سرد می رسد .

3 - در دهه های 60 و 70 قرن بیستم تجاوزات و مداخلات ویرانگر شبکه نظامی - صنعتی نظام در اکناف جهان به خاطر حضور و رشد و اعتلای چالشگران ضد نظام (جنبش های رهاییبخش ملی و سوسیالیستی و...) و هم چنین وجود رسانه های گروهی کم و بیش " خود مختار " در آمریکا و اروپا ، محدود ، محلی و عمدتاً کوتاه بودند .

4 - بعد از فروپاشی شوروی و اضمحلال و افول دیگر ستون های مقاومت و پایان دوره جنگ سرد راس نظام با بازگشت فعال تر دوباره با مداخلات و تجاوزات جنگی و ماجراجویی های نظامی خود (منتهی شدیدتر و جهانی تر از دوره های گذشته) برای تسلط کامل بر کره خاکی قدم علم کرد . در این دوره واقعیت ادغام و درهم تنیده گشتن نهاد رسانه های گروهی در تاروپود نظام و تبدیل شبکه نظامی - صنعتی به امپراطوری مثلث نظامی نظامی - صنعتی - رسانه ای گروهی برملاتر و آشکارتر گردید .

5 - در طی این دوره (2013 - 1991) ، علیرغم رکود اقتصادی عظیم و مزمن ، افول و ریزش اعتبار سیاسی و فرهنگی آمریکا ، افشای تخریب محیط زیست در سطح جهانی ، عروج بحران های مالی ، غذائی و بالاخره آغاز قیام ها

و مقاومت ها علیه نظام در سراسر جهان ، واشنگتن (به عنوان نماینده اولیگارش‌ی هیئت حاکمه آمریکا و مدیر عامل رسانه های گروهی جاری) با شیوع دروغ و تحریف واقعیات و رواج هیستری جنگ ، افکار عمومی جهانی بویژه آمریکا را ، با گسترش جنگ های بی پایان در افغانستان و عراق و ادار به حمایت از سیاست های براندازانه و فلاکت بار و جنائی مثلث امپراطوری ساخت .

6 – آن عاملی که این موفقیت را نصیب راس نظام ساخت نه سروری آن در حیطة سیاسی و اقتصادی و نه پرستیژ و اعتبار جهانی آن در گستره های فرهنگی و ایدئولوژیکی بود بلکه وجود یک ماشین پروپاگاندای عظیم رسانه ای عمومی جهانی بود که تاثیر و عملکرد آن در خدمت به میلیتاریسم و صنایع مربوط به آن در تاریخ تکامل تکنولوژیکی اطلاعات رسانی و روابط ارتباطاتی در سطح جهانی بی نظیر و بی سابقه می باشد . این تکنولوژی " محیرالعقول " مخابراتی ، اطلاعاتی و ارتباطاتی نه تنها قادر گشت که هر نوع صدا و سیمائی را از سوی طیف چپ عام (ولی ضد جنگ) در نطفه خفه کند ، بلکه برخلاف ادوار گذشته (بطور مثال دوره جنگ ویتنام) با موفقیت چشمگیری موفق شد صداهای اعتراض آمیز حتی افراد و نهادهای محافظه کاران " رئالیست " و لیبرال های " انترناسیونالیست " را نیز در معرض سانسورهای تکنیکی و خود سانسوری های صنفی و شخصی و خانوادگی قرار دهد . وجود و حضور فعال این مثلث امپراطوری جهانی سرمایه واقعیتهای فلاکت بار ، ویرانگر و سرطان زائی است که بشریت زحمتکش و دیگر قربانیان نظام جهانی نمی توانند صرفا از طریق رفورم ، امتیازگیری و یا احیانا با عقب نشینی مثلث امپراطوری نظام بر آن فایق آیند .

نتیجه گیری

1 – دگرذیبسی عظیم در شکل و شمایل نظام جهانی سرمایه در فاز فعلی حرکت سرمایه در سی سال گذشته به شدت فابریک سیاسی – اجتماعی نهاد رسانه های گروهی را تضعیف ساخته و موقعیت کم و بیش خود مختاری آن را در درون نظام به کلی نابود ساخت . تا زمانی که رسانه های گروهی (بصری ، سمعی و...) از این خودمختاری بهره مند بودند . انگاشت ها و جهان بینی هایی چون " دموکراسی بورژوائی " و وجود جناح های " چپ " و " راست " و " میانه " در بین اقشاری از توده های مردم معنی و اهمیت داشتند . امروز این انگاشت ها و باورها در انظار و افکار عمومی نه تنها در کشورهای دربند پیرامونی بلکه در کشورهای مسلط مرکز نیز آن اهمیت و علت وجودی سابق خود را (که در دوره های گذشته داشتند) به کلی از دست داده اند . در این چهارچوب ، رسانه ها که روزگاری بنام ستون و یا قوه چهارم در جامعه مدنی در بین مردم مطرح بودند ، خود را در بست در اختیار منویات منوپولی های پنجگانه حاکم قرار داده اند . به عبارت دیگر امروز قدرت رسانه های گروهی جاری به بخش لازم و ملزوم و مکمل قدرت اریستو کراسی مالی انحصارات پنجگانه در کشورهای "خودی" مرکز و کشورهای " غیرخودی " در بند پیرامونی گشته است .

2 – نمونه هایی از فرمانبرداری رسانه ها از قدرت انحصارات پنجگانه بی شمار هستند و نگارنده در اینجا به معروفترین آنها که امروز از سوی رسانه ها به گفتمان های مسلط جاری در بین بخشی از توده های مردم در آمریکا و اروپا تبدیل شده اند ، اشاره می کند :

الف : عرب هائی مثل سلطان قطر ، امیرنشین بحرین ، پادشاه عربستان سعودی و... مدافعین و محافظین دموکراسی در کشورهای خاورمیانه هستند . برعکس ، توده های وسیعی از اعراب ، پاکستانی ها ، افغانها و... که در کوچه و بازارهای کشورهای پیرامونی علیه جنگ های مرئی و نامرئی و سیاست های نظامیگری آمریکا موضع گرفته و مبارزه می کنند ، جملگی " تروریست " بوده و نسبت به وجود رفاه و عزت و جلال آمریکا " حسادت " می ورزند .

ب : مداخلات نظامی ، مالی و " بشردوستانه " سه سره نظام ، جنگ های مرئی و نامرئی آمریکا و کشورهای ناتو در کشورهای پیرامونی (از افغانستان و پاکستان در آسیا تا کشورهای لیبی و مالی در آفریقا) نه تنها از نظر اخلاقی و انسانی توسط رسانه ها قابل توجیه و تحسین قرار می گیرند بلکه از نظر آنان ضروری و اجتناب ناپذیر نیز قلمداد می شوند .

3 – امروز علاج طرح و بحث انگیزه های واقعی این مداخلات بویژه در ارتباط با کنترل انحصاری فراملی ها بر منابع طبیعی و ابراستثمار نیروهای کار و زحمت در کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی مورد تجاوز قرار گرفته ، به کلی در رسانه های گروهی تابو و ممنوع است . برنامه سازان و گزارشگران تلویزیون ها و رادیوها و مطبوعات جاری که از سوی انحصارات پنجگانه جهانی تر گشته اند ، پیوسته در بررسی های خود علل مداخلات و جنگ ها را از طریق لفاظی های تعلیم یافته و سفسطه های رنگ و لعاب دار همان علی را به خورد مردم می دهند که دولتمردان فرمانبر و دولت های کمپرادور پیوسته اعلام می کنند . اولیگارشسی های حاکم تلاش می کنند که مردم را از طریق رسانه ها قانع سازند که تصمیم بر مداخلات با موافقت دموکراتیک " جامعه بین المللی " به مورد اجرا گذاشته شده است . رسانه های گروهی هیچوقت به مردم نمی گویند که این " جامعه بین المللی " چیزی غیر از اجلاس سفیر آمریکا با سفرای کشورهای کوچک اتحادیه اروپا و کشورهای متحد محلی مثل قطر نیست که در جریان آن " اجماع واشنگتن " بدون قید و شرط توسط شرکت کنندگان در اجلاس به نام " جامعه بین المللی " از سوی رسانه های فرمانبر بر مردم جهان حفته می شود .

4 – تبدیل نهادهای رسانه جاری به یک فراملی غول آسای جهانی تر گشته و درهم تنیدن و ادغام آن در تاروپود (و متابولیسیم) انحصارات پنجگانه نظام به عمر این نهادها که روزگاری به عنوان نهادهای کم و بیش " خود مختار " عمل کرده و به انگاشت " آزادی مطبوعات " در جامعه سرمایه داری حداقل در بین درصد قابل توجهی از مردم بویژه در کشورهای اروپا و آمریکا ، مشروعیت می داد پایان داده است . در فقدان نهادهای خود مختار و تضعیف آزادی های اجتماعی منجمله آزادی بیان در نهادهای رسانه ای ، از یک سو و در نبود یک بدیل مطمئن عینی و قوی ضد نظام در سطح جهانی از سوی دیگر باز جای خوشوقتی و امیدواری است که تعداد قابل توجهی از جوانان سیاسی آگاه و با وجدان تحت نام افشاگران با افشاگری ها و کشف اسرار جنایت ها و منویات ضد انسانی یک در صدی ها حاکم وظیفه تاریخی – انسانی خود را با وارد کردن ضربه های کاری بر پیکر بی ثبات نظام فرتوت در این مقطع تاریخی ، به نحو شایسته ای انجام می دهند .

5 – بدون تردید ، نظامی که راس آن موقعیت ، پرستیژ و مشروعیت حفظ ثبات و امثیت خود را با هزینه و صرف تریلیون ها دلار در حیطه نظامیگری (همراه با توسعه پایگاههای نظامی – پلیسی و امنیتی مخوف در سراسر جهان) و با ایجاد آپارتاید جهانی و نابرابری های خانمانسوز و بالاخره استثمار زمین و محیط زیست کسب می کند ، نظامی است که " در بستر موت " افتاده است . ولی این هیولای فرتوت خود به خود رفتنی نیست . این وظیفه نیروهای چپ ضد نظام بویژه چپ های رادیکال است که باید هم در سطح کشوری – منطقه ای و هم در سطح قاره ای – جهانی با ادغام و وحدت خود ، آلترناتیوهای موجود نظری را به قدرت سیاسی عملی و مادی در جهت چالش جدی این نظام پوسیده و رو به زوال ، تبدیل سازند .

منابع و مأخذ

- 1 – شماره های مجله ماهانه " مانتلی ریویو " و مجله هفتگی " نیشن " ، در سالهای 2013 – 1991 .
- 2 – مایکل کالکی ، " آخرین فاز در دگرپرسی سرمایه داری " ، نیویورک 1953 .
- 3 – پال باران و پال سویزی ، " سرمایه انحصاری " ، نیویورک 1996 .
- 4 – رابرت هیل برنر ، " ساختمان جامعه اقتصادی " ، نیوجرسی 1280 .
- 5 – جیمس سیفر ، " از کینزینسم نظامی به نظامی گری نئولیبرالی جهانی " ، در مجله " مانتلی ریویو " ، شماره 2 ژوئن 2007 .
- 6 – فرد کاپلان ، " کشور و جامعه جنگی " ، نیویورک 2005 .

7 – جان بلامی فاستر ، " مثلث نظامی – صنعتی – رسانه های گروهی " ، در مجله "مانتلی ریویو " ، شماره 5 اکتبر 2008 .

8 – بنیاد پژوهش های صلح بین المللی استکهلم ، " کتاب های سال 2008 " و " کتاب سال 2012 " .

9 – سمیرامین ، " اتوکراسی مالی و رسانه های گروهی فرمانبر آن " در مجله " پمبازوکا " شماره 579 به تاریخ 29 مارس 2012 .